

پوتین؛ تغییر یا تداوم سیاست خارجی روسیه در دوره جدید

علیرضا ثمودی پبله رود¹

محمد اکبری²

پوتین و تفکرات وی در دوران بعد از جنگ سرد، تاثیرات بسیاری بر سیاست خارجی روسیه داشته است. هر چند پوتین به دنبال افزایش قدرت روسیه به مانند دوران جنگ سرد بوده، اما دریافته است که فضای جنگ سرد و ماهیت نظام بین‌الملل تغییر کرده است. از این رو، مولفه‌های گسترش نفوذ در زیر سیستم‌های مختلف، ارتباط و همکاری با آمریکا، سیاست خارجی «انرژی محور» و واقع‌گرایی در سیاست خارجی روسیه، مورد توجه قرار گرفت.

پس از روی کار آمدن پوتین و اتخاذ سیاست‌های واقع‌گرایانه در اداره کشور و به خصوص ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی و تعریف جدید از منافع ملی و تصویب آیین‌های جدید در ابعاد اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی، روسیه جایگاه جدید خود را در نظام بین‌الملل تعریف کرد. بر این اساس، بهترین گزینه برای روس‌ها پرهیز از رقابت و تخصیص منابع و امکانات کشور در امر توسعه و بازسازی اقتصاد و گرفتن سهم مطلوب (و نه ایده‌آل) در ساخت اقتصاد بین‌الملل از جمله اقتصاد انرژی، تجارت جهانی و کسب فناوری نوین بوده است.

اوج سیاست واقع‌گرایانه پوتین در سیاست خارجی روسیه، بعد از حوادث 11 سپتامبر 2001 و به ویژه در مناسبات با آمریکا رخ داد. بازگشت دوباره پوتین به قدرت در سال 2012 می‌تواند روند جدیدی را در سیاست خارجی روسیه موجب گردد. این مقاله پس از مروری کوتاه بر سیاست خارجی روسیه در دوره نخست ریاست جمهوری پوتین به دنبال بررسی چشم‌انداز سیاست خارجی روسیه در دوره جدید است. از این رو، تغییر یا تداوم سیاست خارجی روسیه در دوره جدید ریاست جمهوری پوتین مورد توجه قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: پوتین، روسیه، سیاست خارجی روسیه، آمریکا و قفقاز.

¹ . دانشجوی دکتری رشته مطالعات اروپا دانشگاه تهران

² . دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل

مقدمه

در غرب سخنان بسیاری درباره «تغییر رویکرد پوتین» در سیاست خارجی روسیه به میان آورده می‌شود و عمل‌گرایی پوتین بارها با رمانتیسم دوره قبل مقایسه می‌شود؛ در نخستین سال‌های ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین (دست کم از 2000 تا 2003) می‌توان شاهد روند مشخص «یکپارچه‌گرایی» در سیاست خارجی بود. در آن دوره، تلاش‌هایی سرنوشت‌ساز صورت گرفت تا روابط روسیه با اتحادیه اروپا به سطحی جدید برسد، از طرفی روسیه با حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی برای حمایت از عملیات علیه طالبان افغانستان موافقت کرد، شورای ناتو - روسیه شکل گرفت و روابط با سازمان تجارت جهانی ارتقا یافت. (ایوانف، 1391: 26) البته حتی ده سال پیش هم سیاست خارجی روسیه دارای چند محور بود. روسیه به دنبال گسترش روابط خود با همسایگان شرقی بود و در حوزه روابط با چین پیشرفت چشمگیری صورت گرفت؛ گفتگوها با هند افزایش یافت و در راستای یافتن راه حلی برای مسائل سرزمینی با ژاپن، توافق‌هایی انجام شد. در کشوری مانند روسیه نمی‌توان کانون‌های توجه ژئوپلیتیک انحصاری داشت، منافع روسیه بسیار گوناگون می‌باشد و مشارکت در مسائل مختلف جهان بسیار گسترده است. این مقاله به دنبال این است که پس از نگاهی به سیاست خارجی روسیه در دوره اول و دوم ریاست جمهوری پوتین، چشم‌انداز سیاست خارجی وی در دوران جدید را مشخص نماید. از این رو، این نوشتار سوال زیر را مطرح می‌کند: رویکرد سیاست خارجی روسیه در دوره جدید ریاست جمهوری پوتین چه تفاوت‌هایی با دو دوره گذشته خواهد داشت؟ در این راستا، پس از بررسی سیاست خارجی روسیه در قبال آمریکا، منطقه قفقاز، اتحادیه اروپا و حوزه انرژی فرضیه زیر را می‌توان مطرح کرد:

- با توجه به عدم رضایت روسیه از منافع به دست آمده از همکاری با غرب در دوره نخست ریاست جمهوری پوتین به نظر می‌رسد وی در دوره جدید با اتخاذ سیاست تهاجمی‌تر در قبال غرب به ویژه در مسایل امنیتی همچون سامانه دفاع موشکی درصد افزایش موقعیت و ثبات جایگاه این کشور در مناطق مختلف از جمله شرق آسیا و قفقاز با استفاده از ابزار انرژی و به عبارتی دیپلماسی انرژی می‌باشد.

سیاست خارجی روسیه در دوره اول پوتین

پوتین بر اساس رویکرد عمل‌گرایانه خود با قبول جایگاه، ظرفیت و توانمندی‌های روسیه در نظام بین‌الملل به بازتعریف هویت این کشور در عرصه خارجی پرداخت و تلاش کرد، فرایند ارتقای جایگاه این کشور در ترتیبات بین‌المللی را طی روند تدریجی با رویکردی محیطی و ضمن سازگاری با قواعد و هنجارهای سه متغیر عمده سیستمی؛ ساختار نظام بین‌الملل، تعهدات بین‌المللی و جایگاه ساختاری محقق سازد. وی در دوره ریاست جمهوری اول خود تغییرات قابل ملاحظه‌ای را در رویکرد روسیه نسبت به دنیای خارجی ایجاد کرد و از اصول ایدئولوژیک دوره اتحاد جماهیر شوروی و به شدت ایده‌آلیست دهه 90 فاصله گرفت. پوتین با درکی واقع‌بینانه از ناکارآمدی‌های سیاست خارجی یلتسین تلاش کرد، حداکثر اجماع را در محیط داخلی و بیشترین سازگاری را در محیط خارجی به دست آورد و از این طریق احتمال تحقق اهداف سیاست خارجی روسیه را افزایش دهد. (نوری، 1389: 330) راهبرد پوتین در سیاست خارجی خود پس از به قدرت رسیدن، تلفیقی از راهبرد نگاه به غرب آندره کوزیرف (وزیر امور خارجه اسبق روسیه) و نگاه به شرق یوگنی پریماکف (نخست وزیر اسبق روسیه) بود. در رویکرد نگاه به غرب و یا «آتلانتیک‌گرایی» تعامل و همکاری راهبردی به مثابه یک اولویت اساسی تعریف و تبیین شده است در حالی که در رویکرد «اوراسیاگرایی»، نگاه به شرق و بازگشت روسیه به مناطق ژئوپلیتیک دوران اتحاد جماهیر شوروی مد نظر قرار می‌گرفت. (رفسنجانی نژاد، 1391: مرکز بین‌المللی مطالعات صلح)

پوتین از اواخر دهه 90 میلادی با تاکید بر اندیشه «قدرت بزرگ مدرن هنجارمند» به عنوان منتقد اصلی سیاست خارجی پریماکف که از منظر او جاه طلبانه، ایدئولوژیک، تقابلی جویانه و ضد غربی بود، ظاهر شد. وی ضمن توجه جدی به ضرورت سازگاری در عرصه خارجی، سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاهی شایسته در فرایند رقابت جهانی و بازگشت جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل به عنوان یک «قدرت بزرگ» را مبنای سیاست خارجی خود قرار داد. پوتین با اتخاذ رویکرد عمل‌گرایانه که در عین توجه به ضرورت‌ها، بر قابلیت‌های روسیه نیز تاکید داشت به عملیاتی کردن این اهداف همت گماشت.

روسیه در ابتدای ریاست جمهوری پوتین خود را با انتخابی ناخوشایند در میان پذیرش اصول تحمیلی غرب مواجه دید. در رویکرد او مجالی برای کاربست «فراروایت»ها وجود نداشت و به جای توسل به اصول موهوم ایدئولوژیک به تفسیر و بازیابی واقعیت‌ها مبادرت و روسیه را

وارد جامعه بین‌الملل «کشورهای هنجارمند» کرد. (کولای، 1389: 212) از این رو، وی پیشبرد منافع اقتصادی روسیه را مستلزم سازگاری با نظام بین‌الملل می‌دانست. در دوره پوتین، رویکرد روسیه به دنیای خارج هر چه بیشتر به واقع‌گرایی نزدیک شد.

بر اساس فرهنگ سیاست خارجی روسیه، نظام بین‌الملل از ماهیتی آنارشیک برخوردار است، نظامی که در آن «قدرت» و «منفعت» دولت‌ها اهمیتی بیش از هنجارها و نهادها دارند. طی چند سال اخیر، روسیه خود را بسیار قدرتمندتر از گذشته یافته است. این کشور، اساساً رویکردی واقع‌گرایانه به سیاست خارجی و نظام بین‌الملل دارد. به باور آلن لینچ، پوتین که از ماموران سابق کا.گ.ب بوده و در نتیجه از سوابق امنیتی برخوردار است، توانست نخبگان سیاسی همفکر خود را در هرم تصمیم‌گیری سیاست خارجی روسیه قرار دهد. از همین رو، روسیه کنونی نگرش واقع‌گرایانه‌تری از منفعت و قدرت روسی در نظام بین‌الملل دارد. از نظر بوبولو نیز ورود این افراد به ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی روسیه موجب شده است دولت این کشور، نسبت به موضوعات مهم بین‌المللی، نگرش امنیتی عمیق‌تری داشته باشد. (قوام، 1387: 21)

از نظر اهداف، سیاست خارجی پوتین، تداوم همان سیاست سنتی روسیه در نظام بین‌الملل یعنی تثبیت قدرت ملی در محیط ژئوپلیتیک و دستیابی به نفوذ جهانی در مقام یک قدرت بزرگ است. اگر تا پیش از جنگ سرد، فرهنگ نظامی و پس از آن فرهنگ سیاسی اصلی‌ترین نقش را در سیاست خارجی روس‌ها ایفا می‌کردند؛ با آغاز دوره ریاست جمهوری پوتین، این فرهنگ اقتصادی است که با نشستن در جایگاه فرهنگ نظامی، عهده‌دار این نقش شده است.

سیاست خارجی دولت پوتین در ماه‌های اول ریاست جمهوری خود، دنباله رو سیاست‌های یوگنی پریماکف بود که بر خلاف سال‌های اول پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چندان همگرایی با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا نداشت. پریماکف طرفدار همکاری و رابطه با کشورهایی چون چین، هند و ایران و دیگر کشورها برای موازنه قدرت با هژمونی آمریکا بود؛ اما در اوایل سال 2001 حتی قبل از حمله‌های 11 سپتامبر 2001، پوتین خط‌مشی سیاسی خود را عوض کرد و به سوی همکاری با کشورهای غرب گرایش پیدا کرد. البته این رویکرد واقع‌گرایانه مسکو بیشتر بر پایه بی‌اعتمادی به چین بود. همگرایی روسیه با آمریکا در این دوره به نحوی بود که از سال‌های 2001 تا 2002 مسکو

برای توسعه ناتو در آسیای مرکزی برای عملیات نظامی علیه افغانستان با آمریکا همکاری می‌کرد و این همگرایی در تداوم همکاری در پیمان ضد موشک بالستیک، قرارداد استارت یا کاهش سلاح‌های راهبردی، قرارداد نسل جدید تسلیحات هسته‌ای، حضور نظامیان آمریکا در گرجستان و عراق نیز ادامه داشت و در نتیجه موجب کاهش بدگمانی دوجانبه میان ایالات متحده و روسیه شده بود؛ اما ایالات متحده با لغو یک جانبه پیمان ضد موشک بالستیک و دخالت در نتیجه انتخابات ریاست جمهوری اوکراین بر سیاست خارجی روسیه اثر گذاشت. (عابدی، 1388: 117) به دنبال آن در دوره پوتین با معرفی آمریکا به عنوان بزرگترین مانع در مسیر احیای قدرت بزرگ روسیه، روندهای آمریکاستیزانه به ویژه در دور دوم ریاست جمهوری به اوج رسید و پس از تجربه ناموفق همگرایی با آمریکا در قالب عمل‌گرایی در برابر این کشور در قالب عمل‌گرایی «مقاومت مستقیم» محافظه کار، رویکرد تهاجمی پی‌گرفته شد.

پوتین برای تحقق اهداف خود، بر تعامل با غرب و ترتیبات نوین جهانی تاکید نمود و در عین با تعهد به خصوصیات ویژه روسیه، تلاش کرد برای دستیابی به شناخت بهتر از مسائل جهانی و یافتن ساز و کاری برای جستجوی مشترک راه حل به درکی همسو با غرب دست یابد. نمود این تفکر را می‌توان در نوع رابطه روسیه با آمریکا در دور اول وی که پیچیده و مبتنی بر درک واقع‌بینانه برتری آن بود، مورد ارزیابی قرار داد. روسیه در این دوره تلاش کرد از تقابل بی‌حاصل با آمریکا در خصوص آنچه این کشور منافع حیاتی خود می‌داند، اجتناب کند. به عنوان نمونه، روسیه در تحولات مهم این دوره، از جمله گسترش ناتو به شرق، جنگ افغانستان، استقرار نظامیان آمریکا در آسیای مرکزی، خروج آمریکا از پیمان موشک‌های ضد بالستیک، جنگ عراق، پرونده هسته‌ای کره شمالی و ایران، یا با این کشور مصالحه کرد و یا با نارضایتی، تن به عقب‌نشینی داد. پوتین به این درک رسید که نوسازی روسیه، صرفاً از طریق تعامل مثبت به ویژه با هژمون نظام بین‌الملل قابل تحقق است. بر همین اساس، پرهیز از هرگونه تقابل از جمله با آمریکا، یکی از اصول اساسی سیاست خارجی دور اول پوتین بود که در آن صحبت از «جنگ سرد» یا «صلح سرد» جدید با این کشور، مناسبتی نداشت و آمریکاستیزی که به عنوان پدیده خاص تاریخی و روانشناختی از دوران اتحاد جماهیر شوروی به ارث رسیده و همانند سابق بر اذهان بسیاری از نخبگان سیاسی

تاثیر می‌گذاشت، بیش از این، انگیزه‌ای برای توسعه دانسته نمی‌شد و سعی بر آن بود که مانع تمرکز تلاش‌ها برای حل واقع بینانه مشکلات نشود. (نوری، 1387: 865)

در کل می‌توان گفت، پوتین در دوره اول ریاست جمهوری خود با توجه به عرصه محدود امکانات روسیه در محیط خارجی، راهبرد «مقاومت مثبت»¹ را بر اساس رویکرد عمل‌گرایی محافظه‌کار که مبتنی بر پذیرش وضع موجود، عدم تقابل بی‌حاصل، مسامحه، مسالحه در همان حال فرصت‌طلبی راهبردی از کوچکترین مجال‌ها برای کسب بیشترین منافع بود در دستور کار خود قرار داد. هرچند فرض یک‌دست بودن سیاست خارجی پوتین خالی از اشکال نیست و هم‌سو با برخی تحلیلگران می‌توان این سیاست را از جنبه‌های متفاوت به دوره‌های مختلف تقسیم کرد و نیز هر چند در برخی مقاطع راهبرد خارجی پوتین تحت تاثیر برخی مسائل امنیتی از اصول عمل‌گرایانه خود منحرف شد، اما مرور کلی رفتار سیاست خارجی روسیه در دوره وی، گواه التزام عملی او به رویکرد عمل‌گرایی است. تلاش روسیه در دوره پوتین به ویژه سال‌های پایانی آن برای مکان‌یابی بهتر و بالاتر در ترتیبات نظام بین‌الملل ترجمانی از نوع برداشت نخبگان این کشور از چگونگی ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد و آرمان تبدیل روسیه به قدرتی بزرگ بود. (کولایی، 1388: 214)

مسایل سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین

در دوره ریاست جمهوری پوتین از سال 2000 تا 2008، مهم‌ترین مسایل بین‌المللی برای سیاست خارجی روسیه عبارت بودند از، جنگ افغانستان، جنگ عراق، پرونده هسته‌ای کره شمالی، پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، مسئله صلح خاورمیانه، انقلاب‌های رنگی در گرجستان و اوکراین، مسائل مولداوی و کوزوو و سرانجام سپر موشکی در لهستان و چک. از میان ده مسئله مزبور، پنج مسئله نخست به آسیا و پنج مورد دوم به اروپا مربوط هستند. در مورد موضوع افغانستان در سال 2001 رئیس‌جمهور روسیه از جنگ آمریکا با طالبان به عنوان فرصتی برای ضربه زدن به ژرفای راهبردی جریان‌های تندرو اسلام‌گرای درون کشور و نیز در حوزه پیرامونی خود بهره جست و به صراحت اعلام کرد که «آمریکا می‌تواند از فضای روسیه و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع برای جنگ با تروریسم استفاده کند». بر خلاف افغانستان، مسکو حمله آمریکا به عراق را در سال 2003

¹. The Stage of Passive Resistance

به عنوان « بهانه‌ای برای گسترش قلمرو استراتژیک و سلطه بر منابع انرژی خود» قلمداد کرد و در ابتدای کار با همکاری فرانسه، آلمان و چین کوشید تا مانع از چنین اقدامی شود. در حال حاضر، روس‌ها به دنبال بستن قراردادهای نفتی با دولت جدید عراق هستند. همچنین روسیه همراه با چین توانسته است در روند پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، حرکت شورای امنیت را به جای روند ماده به ماده در طول مواد منشور ملل متحد آرام‌تر کند. (کرمی، 1389: 185) موضوعات دیگر مانند مسائل گرجستان و داعیه‌های آن به عنوان داوطلب عضویت در پیمان امنیتی ناتو، انقلاب رنگی در اوکراین مسائل مولداوی و کوزوو و سرانجام سپر دفاع موشکی در لهستان و چک از اهمیت و فوریت جدی‌تری برای روسیه برخوردار بوده است؛ زیرا امنیت ملی روسیه و منافع آنی و حیاتی این کشور را در برداشته است و چون این مسائل در درون منطقه اولویت اول سیاست خارجی روسیه رخ می‌دهند با اتفاق‌ها و رویدادهای مربوط به اولویت‌های دورتر تفاوت اساسی دارند. (واعظی، 1388: 23) از این رو، می‌توان گفت در حوزه آسیا، روس‌ها حساسیت کمتری داشته و در نتیجه در همکاری و مشارکت با غرب راحت‌تر عمل کرده‌اند. در حالی که در مسائل مرتبط با اروپا با حساسیت بیشتر برخورد کرده و در نتیجه، مقاومت جدی‌تر به عمل آورده‌اند. بیشتر واکنش‌ها و تندی‌های اعلامی و رفتاری نیز پس از تحولات مرتبط با این مناطق بوده است. در میان مسائل مرتبط با مرزهای غربی روسیه و قلمرو دریای بالتیک تا دریای سیاه نیز موضوع سپر دفاع موشکی از حساسیت و فوریت امنیتی به مراتب بیشتر برخوردار بوده است که در این راستا رفتار هجومی و قدرتمندانه روسیه را در سال‌های 2006 تا 2008 در بر داشته است. (کرمی، 1389: 188)

روابط روسیه و آمریکا در دور دوم پوتین، بسیار متفاوت از دور اول و از ماه عسل دو کشور بود. آمریکا در سال‌های پایانی ریاست جمهوری پوتین، خود را با روسیه‌ای متفاوت مواجه می‌دید که حرکت فزاینده‌ای را با هدف تجدیدنظر در ساختار نظام تک قطبی آشکار کرده و تلاش فراوانی را برای تغییر قواعد بازی در پیش گرفته بود. روسیه در این مقطع با توجه به بهبود عینی وضعیت اقتصادی خود و با توجه به انباشت دلارهای نفتی، پیشرفت‌های نسبی در بخش نظامی و ارتقای محسوس جایگاه آن در عرصه دیپلماتیک، خود را قدرتی نوظهور می‌دانست که ظرفیت‌های آن در حال ارتقا بود و در نتیجه، فرصت‌های جدیدی برای تغییر جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل شکل می‌گرفت. روسیه در این مقطع و به ویژه در دو سال پایانی ریاست جمهوری پوتین از شریکی منفعل

که واشنگتن پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آرزوی آن را داشت و این آرزو در دوره یلتسین نیز تا حدودی با حضور سیاستمداران غرب‌گرای این کشور محقق شده بود به مخالف سرسخت تبدیل شد که با تحکیم روابط خود با چین، خاورمیانه و آمریکای جنوبی، درصدد به چالش کشیدن برتری آمریکا بود. (نوری، 1387: 867)

روابط روسیه با آمریکا

حادثه 11 سپتامبر 2001 سه قدرت مسکو-پکن-واشنگتن را در مثلث مبارزه با تروریسم قرار داد و به کلی ماهیت توافقنامه قبلی را دگرگون ساخت. به نحوی که روسیه و چین در کنار آمریکا در مبارزه با تروریسم شرکت کردند. دیدارهای کالین پاول¹ و ریچارد آرمیتاژ² از روسیه و گفت و گوهای تلفنی بوش و پوتین در 22 سپتامبر 2001 که در آن پوتین همدردی خود را با بوش و حق وی را برای مجازات و تنبیه متجاوز و تروریست‌ها اعلام کرد، همگی بر تغییر اساسی در سیاست خارجی روسیه و ورود روسیه به اردوگاه غرب تاکید می‌کنند. (کولایی، 1384: 20-21) در 24 سپتامبر 2001 پوتین برنامه‌ای را برای حمایت از جنگ آمریکا علیه تروریسم ارائه کرد. بر اساس این طرح وی اعلام داشت که: «با آمریکا به همکاری اطلاعاتی خواهد پرداخت؛ آسمان روسیه را بر روی پرواز هواپیماهای حامل کمک‌های بشردوستانه خواهد گشود؛ با متحدین خود در آسیای مرکزی در گشودن آسمان خود برای پروازهای مشابه برای هواپیماهای آمریکا همکاری خواهد کرد؛ در عملیات بین‌المللی جستجو و نجات شرکت خواهد جست و کمک‌های بشردوستانه و نظامی مستقیم به نیروهای اتحاد شمال افغانستان را افزایش خواهد داد». از سوی دیگر، روسیه به آمریکا برای ایجاد پایگاه‌های نظامی در آسیای مرکزی و قفقاز چراغ سبز نشان داد و موافقت ضمنی خود را با ایجاد پایگاه‌های نظامی در ازبکستان؛ دوری از سیاست‌های استقلال طلبانه امنیتی اروپایی و توافق بر سر کاهش سلاح‌های راهبردی با آمریکا اعلام کرد. در پرتو این تحولات، رهبران روسیه ضرورت همکاری متقابل این کشور و ناتو را در پیشبرد اهداف مبارزه با تروریسم در حوزه دریای خزر اساسی برآورد کردند. به گونه‌ای که پوتین حضور آمریکا و ناتو را برای روسیه یک تهدید تلقی نمی‌کرد. (حافظی، 1381: 51-)

¹. Kalin Povel

². Richard Armitage

52 آنچه از نتایج عملی مناسبات جدی آمریکا و روسیه تا این زمان می‌توان ذکر کرد، عبارت است از، امضای موافقتنامه کاهش سلاح‌های راهبردی تهاجمی، شناسایی اقتصاد روسیه به عنوان اقتصاد بازار از سوی آمریکا (که البته از سوی بانک جهانی مورد تردید قرار گرفت)، عضویت در ساختار تصمیم‌گیری ناتو در قالب فرمول 1+19، عضویت در گروه کشورهای صنعتی، صدور اولین محموله نفت روسیه به بازار آمریکا. (گلیان، 1382: 85-86)

در واقع، توان پایین اقتصادی روسیه و واقع‌گرایی سیاسی این کشور که به پوتین‌گرایی معروف گردید، سبب شد تا بعد از حادثه 11 سپتامبر 2001 روسیه به همکاری راهبردی آمریکا تبدیل شود. البته رضایت روسیه به حضور آمریکا در حوزه دریای خزر هر چند از روی ناچاری صورت گرفت، اما در جای خود این سیاست که نشانگر تغییر در سیاست 200 سال گذشته روسیه در حوزه دریای خزر می‌باشد از یک تغییر در نگرش استراتژیک روسیه نسبت به آمریکا و بالعکس حکایت می‌کند.

سیاست خارجی روسیه در دوره جدید پوتین

بسیاری بر این باور می‌باشند که سیاست خارجی روسیه تا حدود زیادی تحت تاثیر مولفه‌های داخلی این کشور قرار دارد. همان‌طور که بدون تغییر معنی‌دار در عملکرد نخبگان حاکم امکان تغییر شگرف در روسیه وجود ندارد، بدون تغییر در ساختارهای سیاسی داخلی در روسیه امکان تغییر در سیاست خارجی این کشور وجود نخواهد داشت. ویژگی اصلی سیاست در روسیه امروز برقراری تعادل بین دو نگاه دولت-محوری سنتی و تقویت جایگاه روسیه در روند تحولات جهانی است. بازگشت پوتین به قدرت بعد از چهار سال ریاست جمهوری مدویدف تا حدودی شبیه ورود او به صحنه قدرت بعد از دوران ریاست جمهوری بوریس یلتستین در 1999 است که به طور اساسی گرایش به غرب افزایش یافت. در آن زمان هم پوتین با هدف و شعار تثبیت قدرت و اقتدار دولت روسی در صحنه معادلات منطقه‌ای و جهانی وارد صحنه شد. این امر نشان می‌دهد که نگاه سنتی در جامعه روسی که مبتنی بر دولت‌محوری سنتی است، همواره جایگاه خاص خود را دارد و یک جنبه اساسی سیاست در روسیه را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، نوع نگاه به تحولات جهانی و نزدیک شدن به غرب و اساساً بروز و ظهور روسیه در چارچوب تقویت روابط با غرب هم جنبه دیگر سیاست روسیه را شکل داده است. (برزگر، 1391) در این بخش، روابط روسیه در چهار

حوزه اتحادیه اروپا و ایالات متحده، روابط با کشورهای جنوب همچون منطقه دریای سیاه و جهان اسلام، کشورهای شرق آسیا و کشورهای حوزه قفقاز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

روابط روسیه با غرب

برخلاف سال‌های ابتدایی پس از فروپاشی شوروی، روسیه در شرایط کنونی در تلاش است روابط خود را با اتحادیه اروپا بهبود بخشد. مهم‌ترین انگیزه روسیه در این میان نوسازی این کشور است. حمایت اروپا از روند نوسازی در روسیه در حوزه‌های مختلف اقتصادی، مالی و فناوری برای روسیه امری بسیار حیاتی محسوب می‌شود. با نگاهی به برنامه‌های پوتین در زمان انتخابات ریاست جمهوری می‌توان به این نتیجه رسید که طرح نوسازی در دوره جدید نیز ادامه خواهد یافت و در این مسیر روابط با اروپا از اهمیت خاصی برخوردار است. روابط روسیه هر اندازه هم که با چین و یا کشورهای خاورمیانه رو به گسترش باشد، باز هم رویکرد و تمایل اصلی این کشور همکاری با غرب خواهد بود. البته روسیه همانند گذشته ترجیح می‌دهد روابط خود را به صورت جداگانه با کشورهای اروپایی تنظیم کند و در بسیاری از موارد با کشورهای اروپایی در قالب اتحادیه اروپا وارد مذاکره نشود. هنوز هم بسیاری در میان مقام‌های اتحادیه اروپا بر این باور هستند که این اتحادیه است که بیشتر به روسیه وابستگی دارد و نه روسیه به اتحادیه. (Nixey, 2012)

در سال‌های اخیر، سطح تجارت دو جانبه و سرمایه‌گذاری میان اتحادیه اروپا و روسیه حتی با وجود بحران اقتصادی رو به افزایش گذاشته است. علاوه بر این، وابستگی اتحادیه اروپا به انرژی روسیه نیز در کوتاه مدت کاهش نخواهد یافت. از سوی دیگر، پیوستن روسیه به سازمان تجارت جهانی هم موجب افزایش روابط تجاری میان این کشور با کشورهای اروپایی خواهد شد. در بخش امنیتی نیز روسیه تمام توان خود را برای حضور موثر در مسایل امنیتی اروپا به کار خواهد بست. روسیه در این میان از گزینه‌های متعددی بهره‌مند است. در نوامبر 2009، مدودیف رئیس‌جمهور وقت روسیه پیشنهاد خود را در خصوص امضای یک پیمان جدید امنیت اروپایی اعلام کرد و در ژوئن سال 2010، آلمان و روسیه طرح پیشنهادی خود در خصوص همکاری در سیاست امنیتی را به امضا رساندند. اکتبر همان سال نیز فرانسه به این دو کشور پیوست. گزینه دیگر روسیه، پیوستن به مثلث همکاری وایمار با سه کشور آلمان، فرانسه و لهستان است. (Racz, 2012:3) عنصر

مشترک در تمام طرح‌های پیشنهادی ارائه شده این است که روسیه قصد دارد تمام تصمیم‌گیری‌ها در مسایل امنیتی اروپا نهادینه شود تا از این طریق بتواند نقش پررنگ‌تری در معادلات امنیتی اروپا ایفا کند.

باید به این نکته مهم اشاره کرد که اتحادیه اروپا هنوز نتوانسته در قالب سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی به تنظیم روابط خود با روسیه بپردازد و از این ضعف اساسی رنج می‌برد. البته در این میان دو استثنا نیز وجود دارد. نخست، اقدام کمیسیون اروپا در بازرسی از دفاتر شرکت‌های وابسته به گاز پروم در سپتامبر 2011 به عنوان بخشی از تحقیقات در چارچوب قوانین «ضد تراست» اتحادیه اروپا است و دوم، مقاومت اتحادیه اروپا در برابر درخواست کرملین برای امضای موافقتنامه تجارت آزاد با اروپا. (Nixey, 2012) البته در میان کشورهای اروپایی، آلمان بیش از همه خواستار تعمیق روابط با روسیه است و از افزایش وابستگی خود به انرژی روسیه نگرانی چندانی ندارد. هم‌اکنون 39 درصد گاز و 36 درصد نفت آلمان از روسیه تامین می‌شود. (OECD Natural Gas and Oil Information, 2011) در واقع، خط لوله انتقال گاز از روسیه به آلمان و قراردادهای طولانی مدت، مزیت اصلی روسیه در این میان است. از سوی دیگر، روابط نزدیک میان شرکت‌های نفتی بزرگ آلمان با گاز پروم روسیه تاثیر بسیار زیادی بر سیاست معتدل آلمان در قبال روسیه دارند. تهدید جدی پیش روی روابط روسیه - آلمان، عدم موفقیت روسیه در پیشبرد طرح‌های نوسازی این کشور است. این امر می‌تواند به روابط نزدیک دو کشور در حوزه انرژی و سرمایه‌گذاری شرکت‌های آلمانی در روسیه صدمه وارد کند. در حقیقت، آلمان تنها کشور اروپایی است که از اهرم فشار بر روسیه برخوردار است. (Stelzenmuller, 2009) از سوی دیگر، تنها کشور خارجی که پوتین قربت فکری بیشتری با آن دارد، آلمان است و این کشور می‌تواند با استفاده از نفوذ خود موجب افزایش همکاری میان اتحادیه اروپا و روسیه شود. نبود یک سیاست خارجی منسجم اروپایی شرایطی را به وجود آورده که روسیه بتواند با استفاده از اهرم انرژی موضع برتری در برابر دولت‌های اروپایی داشته باشد.

روابط روسیه با آمریکا

با انتخاب مجدد پوتین به عنوان رئیس جمهور روسیه به نظر می‌رسد که سیاست خارجی این کشور را با توجه به فضای بین‌المللی جدید و تحولات رخ داده، بایستی تلفیقی

از اصول گذشته و رویکردهای جدید تلقی کرد. اینک پوتین به تبعیت از گفتمان امنیتی اوراسیاگرایی معتقد است که روسیه «منافع دائمی دارد ولی دوستان و دشمنان دائمی ندارد». بر این مبنا، پوتین اهداف کوتاه مدت خود را ناظر بر نظارت موثر بر فضای شوروی سابق، ممانعت از گسترش نفوذ مراکز دیگر قدرت از قبیل آمریکا به این فضا متمرکز کرده که این رویکرد در طرح «اتحادیه اوراسیایی» پوتین تبلور یافته است. (رفسنجانی نژاد، 1391) ماهیت روابط آتی روسیه و آمریکا تا حدود زیادی به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال 2012 بستگی دارد و به نظر می‌رسد تحولات مثبت چندانی تا پیش از برگزاری این انتخابات در روابط میان این دو کشور به وجود نخواهد آمد؛ اما در میان مدت، موضوعات و مسایلی میان روسیه و آمریکا وجود دارد که می‌تواند موجب بروز تنش شود. البته روابط این دو کشور در سال‌های گذشته با فراز و نشیب‌های فراوانی رو به رو بوده است. روسیه همواره خود را در کنار ایالات متحده به عنوان یکی از دو ابر قدرت جهانی می‌داند. تلاش دولت اواما برای تنظیم مجدد روابط با روسیه نیز به خوبی نشان دهنده روابط نامناسب روسیه و آمریکا در سال‌های پایانی دوران ریاست جمهوری جورج بوش و دوره ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین است. در واقع، تنظیم مجدد روابط برای آمریکا به معنای به دست آوردن امتیازاتی در حوزه‌های مختلف از جمله در افغانستان و ایران می‌باشد. در هر حال، تنظیم مجدد روابط چیزی فراتر از اظهارات و لفاظی‌ها نبوده است.

استقرار سامانه سپر موشکی یکی از مهم‌ترین چالش‌های این دو کشور در دوره جدید ریاست جمهوری پوتین می‌باشد. پس از اعلام استقرار سامانه موشکی در اروپا، نیکولای ماکاروف رییس ستاد ارتش روسیه در واکنش به طرح دفاع موشکی اروپایی اعلام کرد که «توسعه و استقرار این سامانه» مسکو را نشانه گرفته است و بدون هیچ تردیدی موجب تضعیف بازدارندگی اتمی روسیه خواهد شد. هر چند روسیه به مقام‌های ناتو پیشنهاد استقرار سامانه دفاع موشکی مشترک را مطرح کرد، اما این پیشنهاد با بی‌تفاوتی مقام‌های ناتو رو به رو شد. (Weiss, 2011) بدون شک، روسیه استقرار سامانه دفاع موشکی بالستیک را تهدیدی حیاتی برای توانمندی‌های اتمی خود می‌داند. در دکتترین نظامی روسیه که در سال 2010 تصویب شد یکی از مهم‌ترین خطرهای نظامی خارجی برای روسیه «استقرار سامانه‌های دفاع موشکی راهبردی است که موجب کاهش ثبات جهانی خواهد شد». (Military Doctrine of Russia, 2010)

هدف اصلی روسیه در سال‌های آتی محدود ساختن کارایی این سامانه موشکی خواهد بود. از سوی دیگر، روسیه در حال برنامه‌ریزی برای گسترش سامانه دفاعی هوا-فضای خود است. هر چند افزایش بودجه نظامی روسیه تا سال 2020 برای تحقق این سامانه چندان کافی به نظر نمی‌رسد، اما روسیه می‌تواند سامانه‌های راداری هشدار اولیه و سامانه موشکی خود را تقویت کند. (Pukhov, 2011) اعلام موضع مدودیف رئیس جمهور پیشین روسیه (23 نوامبر 2011) در خصوص اتخاذ تدابیری برای مقابله با سامانه دفاع موشکی ناتو موجب بروز تنش جدید در روابط روسیه با ایالات متحده برخی کشورهای اروپایی خواهد شد. تصور وجود حس منزوی شدن در میان کشورهای غربی می‌تواند روسیه را وادار به ایجاد موازنه با شرق کند؛ امری که می‌تواند موجب هر چه وابسته‌تر شدن روسیه به چین شود. (Aronsson and O'Donnell, 2012) در این میان، روسیه خواستار برخورداری از یک جایگاه نهادینه شده در درون سامانه دفاع موشکی بالستیک و ارائه تضمین‌های الزام آور حقوقی به این کشور مبنی بر عدم استفاده از این سامانه علیه این کشور است. بدون شک، هیچ یک از این پیشنهادها با موافقت آمریکا مواجه نخواهد شد. با توجه به توسعه این سامانه می‌توان انتظار داشت که تنش میان این دو کشور نیز افزایش پیدا کند.

از دیگر مولفه‌هایی که می‌تواند موجب بروز تنش میان روسیه و ایالات متحده شود، خروج نیروهای ناتو از افغانستان در سال 2014 است. در حقیقت، خروج نیروهای این سازمان موجب از بین رفتن یکی از حوزه‌ها و منافع مشترک دو کشور خواهد شد. یکی از مهم‌ترین پیامدهای تنظیم مجدد روابط میان این دو کشور، همکاری در افغانستان و موافقت روسیه با انتقال تجهیزات نظامی از این کشور به افغانستان بود. پایان حضور آمریکا موجب خاتمه یافتن همکاری مفید میان روسیه و آمریکا خواهد شد. برنامه هسته‌ای ایران نیز یکی دیگر از حوزه‌های مورد چالش دو کشور است. در واقع، موضوع روسیه در خصوص برنامه هسته‌ای ایران تفاوت قابل ملاحظه‌ای با مواضع ایالات متحده دارد. هر چند روسیه از احتمال نظامی شدن برنامه هسته‌ای ایران نگران‌هایی دارد، اما حمله نظامی مستقیم آمریکا علیه ایران برای روسیه به هیچ عنوان قابل قبول نیست. البته این امر بدین معنا نیست که روسیه آماده رویارویی نظامی با آمریکا بر سر ایران است. روسیه با ارائه پیشنهادهای مشخص خود علاوه بر اطمینان یافتن از ماهیت صلح آمیز هسته‌ای ایران، درصدد حفظ قراردادهای سودآور شرکت‌های روسی در بخش انرژی ایران است. به طور کلی، با توسعه برنامه هسته‌ای

ایران، شکاف میان ایستارهای آمریکا در خصوص اقدام عملی علیه ایران و راهبرد روسیه در میانجی‌گری و حفظ وضع موجود به تدریج افزایش پیدا می‌کند. (3: Racz, 2012)

مواضع سخت روسیه در خصوص کشورهای استقلال یافته از شوروی نیز دارای پیامدهای منفی بر روابط میان آمریکا و روسیه خواهد بود. در این میان، گرجستان یکی از متحدین اصلی آمریکا در منطقه از مهم‌ترین مولفه‌های بروز تنش در روابط دو کشور محسوب می‌شود. با توجه به تسلط روسیه بر نیروهای جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی و تجربه سنگین شکست گرجستان در سال 2008، امکان بروز جنگ تا حدود بسیاری کاهش پیدا کرده است. روسیه با سیاست امنیتی و خارجی دولت گرجستان به شدت مخالف است و از شرایط موجود در انتخابات پیشین روی گرجستان برای مداخله در امور داخلی این کشور استفاده خواهد کرد. این موضوع می‌تواند روابط میان روسیه و آمریکا را به شدت تحت تاثیر قرار دهد.

البته این امر بدان معنا نیست که در دوره جدید، روابط روسیه با آمریکا به شرایط جنگ سرد باز خواهد گشت. پوتین خود نیز خواستار روابط بهتر با غرب است، اما وی معتقد است که روسیه سود چندانی از سیاست تنظیم مجدد اوپاما به دست نیاورده است. روسیه در دوره جدید خواستار برقراری روابط متوازن و برابر و توجه بیشتر به منافع این کشور است. (Larrabee, 2012) در عین حال، شرایط داخلی روسیه نیز برقراری روابط بهتر با آمریکا را دشوارتر ساخته است. هم‌اکنون شرایط اقتصادی روسیه، پوتین را در وضعیت نامناسب‌تری قرار داده است. نارضایتی طبقه متوسط روسیه از عملکرد پوتین نیز می‌تواند تاثیر منفی بر سیاست خارجی روسیه بگذارد. تنظیم مجدد روابط میان آمریکا و روسیه در دوره جدید پوتین بسیار دشوار خواهد بود، چرا که این امر مستلزم لغو اصلاحیه جکسون - وائیک¹ است. این قانون برقراری روابط تجاری عادی با کشورهایی را که ناقض حقوق بشر هستند، محدود می‌کند. لغو این قانون نیز در شرایط کنونی در آمریکا و پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در این کشور تا حدودی غیر قابل تحقق است.

¹ اصلاحیه جکسون - وائیک در دوره جنگ سرد به تصویب رسید و در آن تحریم‌هایی علیه مسکو به دلیل ایجاد محدودیت در مهاجرت یهودیان وضع شد.

روابط روسیه با کشورهای منطقه دریای سیاه و خاورمیانه

با وجود موفقیت‌های روسیه در حوادث آبخازیا، مقاومت در برابر گسترش ناتو به این حوزه و پیروزی در جنگ آگوست 2008 با گرجستان، می‌توان گفت که قدرت روسیه در منطقه دریای سیاه رو به افول است. به عنوان مثال در دوره شوروی سابق، کرملین 2935 کیلومتر از خط ساحلی دریای سیاه را کنترل می‌کرد؛ در شرایطی که هم اکنون با احتساب آبخازیا روسیه بر 685 کیلومتر کنترل دارد. دور شدن هر چه بیشتر مقامات گرجستان از روسیه و عدم تمایل اوکراین به نزدیکی با روسیه موجب تضعیف هر چه بیشتر نقش روسیه در این حوزه شده است. (Bogomolov, Lytvynenko, 2012) با توجه به نبود تمایل در میان کشورهای غربی و حتی شرقی می‌توان گفت که ترکیه می‌تواند به متحدی مطلوب برای روسیه تبدیل شود؛ به ویژه آنکه ترکیه نیز در صدد افزایش نقش خود در عرصه نظام بین‌الملل است. روابط دو جانبه میان ترکیه و روسیه با توجه به افزایش قراردادهای منعقد شده در حوزه انرژی اتمی و هیدروکربن رو به گسترش است. در حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا، روسیه همانند بسیاری از کشورها در پیش‌بینی حوادث آن ناموفق بود. به هنگام وقوع انقلاب در تونس، روسیه واکنش چندانی از خود نشان نداد؛ زیرا منافع حیاتی چندانی در این کشور نداشت، اما با شروع انقلاب در مصر، مدویدف به معترضین میدان‌التحریر اعتراض کرد. (Nixey, 2012)

روسیه با حمله دولت‌های غربی به لیبی نیز مخالف بود و به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل برای استفاده از زور و مداخله نظامی در این کشور رای ممتنع داد. روسیه همچنین در موضوع سوریه با اعمال تحریم‌های بیشتر و حمله نظامی مخالف است در صورت پذیرش خواسته‌های غرب، مجتمع‌های صنعتی - نظامی روسیه با خسارات فراوانی رو به رو خواهند شد؛ به ویژه پس از آن که مسکو قرارداد فروش موشک‌های اس-330 به ایران را در سال 2010 لغو کرد. ایران نیز یکی دیگر از آزمون‌های مهم پوتین در دوره ریاست جمهوری جدید خود خواهد بود. در سال 2005، پیشنهاد روسیه برای غنی‌سازی در این کشور با مخالفت ایران رو به رو شد. روسیه همواره با تحریم‌های بیشتر ایران مخالف است و گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص برنامه هسته‌ای ایران را محکوم کرد. روسیه با تحریم‌های محدود علیه ایران موافق است؛ زیرا این کشور اجازه یافت، همچنان با ایران در حوزه انرژی اتمی، نفت و گاز به ادامه همکاری بپردازد. بدون شک، مصالحه میان آمریکا و ایران مزیت تاریخی روسیه در منطقه را از بین خواهد برد.

به نظر می‌رسد در کوتاه مدت روسیه همچنان از وجود تنش در منطقه سود خواهد برد. با توجه به این که احتمال شکل‌گیری حکومت‌های دموکراتیک در خاورمیانه و شمال آفریقا در آینده نزدیک ناممکن است، روسیه باز هم از این شرایط بهره خواهد برد؛ چرا که رژیم‌های جدید و قدیمی در منطقه به تسلیحات این کشور نیاز خواهند داشت. در واقع، فروش تسلیحات به کشورهای منطقه همچون لیبی، الجزایر، سوریه و ایران به عنوان ابزاری در اختیار روسیه برای چانه زنی با آمریکا در حوزه‌های مختلف است. (Kaczmarek, 2011)

روابط روسیه با شرق

تمایل روسیه برای نگاه به شرق بیانگر شکاف موجود میان جاه طلبی‌ها و توانمندی‌های این کشور است. کنار گذاشتن غرب و همکاری بیشتر با کشورهای شرقی به ویژه چین تنها می‌تواند یک بلوف سیاسی باشد، زیرا چین نیز روسیه را شریکی نامطمئن می‌داند و برای این کشور اهمیتی به مراتب کمتر از کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس قائل است. هر چند تجارت دو جانبه میان دو کشور از سال 2000 به این سو ده برابر شده و از 6/2 میلیارد دلار به 60 میلیارد دلار در سال 2010 افزایش یافته است، اما این امر بیشتر به خاطر افزایش صادرات انرژی بوده است. (External Trade of Russia, 2011) بدون شک، روسیه نگران ظهور و قدرت گرفتن چین است. جمعیت چین در حال افزایش است و هم اکنون در حدود 132 میلیون نفر در ایالت‌های شمالی این کشور سکونت دارند. در مقابل، سیبری در حال خالی شدن از سکنه است و جمعیت روسیه هم اکنون به 148 میلیون نفر رسیده است. این ناحیه دارای 3500 کیلومتر مرز مشترک با چین و مغولستان می‌باشد. روسیه هم اکنون نگران این وضعیت نابرابر ژئوپلیتیک و جمعیت است. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که هر جا در راهبرد امنیت ملی روسیه 2020 هر کجا که از ناتو نام برده شده است، می‌توان چین را به جای آن در نظر گرفت. (Nixey, 2012)

افزایش نفوذ چین در آسیای جنوب شرقی موجب افزایش نگرانی‌های روسیه شده است. پوتین در دوره جدید خود درصدد تقویت نفوذ و حضور خود در منطقه بر خواهد آمد تا از این طریق بتواند به ایجاد موازنه میان چین و ایالات متحده بپردازد. روسیه هم‌اکنون درصدد افزایش صادرات گاز به چین و ژاپن است و هدف این کشور از تغییر جهت‌گیری به سمت شرق، اعمال فشار به غرب برای پذیرش خواسته‌های خود است. در واقع، روسیه

می‌خواهد از چین به عنوان ابزاری برای تحمیل خواسته‌های خود به غرب استفاده کند. روسیه تمایل چندانی به برقراری روابط کامل با چین ندارد و تنها از آن به عنوان یک بازار و ابزار برای ایجاد موازنه در برابر غرب استفاده می‌کند. (Lo, 2008)

تلاش روسیه برای اجرای پروژه خط لوله گاز به کره می‌تواند نقشه انرژی در آسیا را تغییر دهد و این کشور از این طریق می‌تواند به صدور گاز به کره جنوبی -البته از مسیر کره شمالی- بپردازد. هر چند حضور پررنگ روسیه در حوزه انرژی آسیا به لحاظ نظری می‌تواند موجب تأمین نیازهای انرژی در آسیا شود، اما بسیاری از کشورهای منطقه با دیده شک و تردید به این نیت روسیه نگاه می‌کنند. (Itoh, 2011) پوتین در خصوص مسایل شبه جزیره کره نیز از سیاست دیپلماسی برابر و متوازن¹ استفاده خواهد کرد تا از این طریق بتواند موضوع برنامه اتمی کره را حل و فصل کند و به روند غیر اتمی ساختن شبه جزیره کره کمک کند. روسیه همچنین طرح‌هایی را با هدف توسعه منطقه سیبری شرقی به مورد اجرا خواهد گذاشت. چنانچه این کشور بتواند ساخت خط لوله گاز در کره را به پایان برساند، به توسعه آموزش، کشاورزی و انرژی در مناطق شرقی خود بپردازد و طرح‌های توسعه ولادیوستوک را به اتمام برساند در آن مدت می‌تواند به ایجاد موازنه قدرت در کره شمالی، کره جنوبی و شرق آسیا امیدوار باشد و از این طریق به تقویت نفوذ و جایگاه خود در منطقه بپردازد. از این رو، می‌توان انتظار داشت همکاری‌های روسیه با کره جنوبی رو به افزایش بگذارد. (Shin 2012)

سیاست روسیه در قبال جزایر کوریل نیز همواره موجب افزایش تنش با ژاپن شده است. سفر مدویدف به این جزایر و ایجاد تاسیسات نظامی موجب گسترش تنش‌ها شده است. به نظر می‌رسد این اقدام با هدف ارسال این پیام به سایر کشورها است که روسیه در آینده حضور پررنگ‌تری در منطقه شرق آسیا خواهد داشت. البته ژاپن نیز سیاست دو وجهی را در پیش گرفته است. بدین معنا که در حوزه اقتصادی روابط کاملی با روسیه برقرار کرده است و از سوی دیگر مواضع این کشور را مورد انتقاد قرار می‌دهد. روسیه در دوره جدید پوتین درصدد افزایش نقش خود به عنوان یک قدرت آسیایی بر خواهد آمد. این کشور خواستار اجرای موفق اجلاس سران اپک در ولادیوستوک² در دسامبر 2013 و تقویت سازمان همکاری شانگهای خواهد بود.

¹ Equal diplomacy

² Vladivostok

روابط میان روسیه و کشورهای حوزه قفقاز

به غیر از سه کشور حوزه بالتیک، روسیه هنوز هم به کشورهای جدا شده از شوروی سابق به عنوان منطقه منافع خاص خود می‌نگرد. در سند «راهبرد امنیت ملی روسیه تا سال 2020» که در سال 2009 به تصویب رسید به صراحت به این موضوع اشاره شده است که توسعه همکاری‌های دو جانبه و چند جانبه با کشورهای مستقل مشترک المنافع اولویت مهم سیاست خارجی روسیه است. (Russian National Security Strategy until 2020) به نظر می‌رسد این برداشت در دوره جدید نیز تغییری نخواهد کرد. بنابراین، روسیه تمام تلاش خود را برای حفظ تسلط خود بر این منطقه انجام خواهد داد و از طریق سازمان‌های تحت رهبری خود همچون سازمان پیمان امنیت جمعی¹، جامعه اقتصادی اوراسیا² و اتحادیه گمرکی - که اخیراً به اتحادیه اوراسیا تبدیل شده است - به تقویت و تثبیت جایگاه خود در منطقه خواهد پرداخت. روسیه با تعمیق و نهادینه ساختن این سازمان‌ها که به طور عمده تحت نفوذ خود است، می‌تواند کنترل غیر رسمی خود بر این کشورها در حوزه‌های مختلف اقتصادی، انرژی، تجارت و دفاعی را بیش از پیش گسترش دهد. (Racz, 2012:1)

روسیه در حوزه سیاست انرژی نیز تلاش خود را برای تسلط بر زیرساخت‌های انرژی این کشورها ادامه خواهد داد. هدف اصلی روسیه از این اقدام تضمین انتقال بدون وقفه انرژی روسیه به غرب و به دست آوردن اهرم‌های اقتصادی و سیاسی در قبال این کشورها است. این راهبرد تاکنون بسیار موفق بوده است. هم‌اکنون بخش‌های انرژی مولداوی و ارمنستان تحت کنترل کامل روسیه قرار دارد و گرجستان نیز وابستگی شدیدی به این کشور پیدا کرده است. همین اواخر نیز شرکت انتقال گاز بلاروس بلترانس³ گاز در اختیار شرکت گاز پروم روسیه قرار گرفت. روسیه همچنین تلاش فراوانی دارد تا زیرساخت‌های انرژی اوکراین را نیز تحت تسلط خود درآورد. ساخت خطوط جدید انتقال انرژی نیز یکی دیگر از اهداف روسیه است تا از این طریق نقش کشورهای ترانزیت گاز و قدرت چانه‌زنی آنها را کاهش دهد.

حضور نظامی از مدت‌ها قبل به عنوان یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای مستقل مشترک المنافع بوده است. حفظ نفوذ منطقه‌ای و مقابله

¹. Collective Security Treaty Organization

². Eurasian Economic Community

³. Beltransgaz

با گسترش احتمالی ناتو به شرق از مهم‌ترین دلایل اتخاذ این نوع سیاست بوده است. این سیاست در دوره جدید ریاست جمهوری پوتین تداوم خواهد داشت و روسیه پایگاه‌های نظامی خود را در اوکراین تا سال 2042 و ارمنستان را تا 2044 حفظ خواهد کرد. با توجه به خروج نیروهای نظامی آمریکا و ناتو از افغانستان تا سال 2014، روسیه از خلاء قدرت به وجود آمده استفاده خواهد کرد و به تقویت مواضع خود در آسیای مرکزی خواهد پرداخت. منشور سازمان پیمان امنیت جمعی در چند ماه گذشته اصلاح شد و در آن کشورهای عضو از در اختیار گذاشتن خاک خود به کشورهای دیگر برای ایجاد پایگاه‌های نظامی بدون رضایت سایر دولت‌های دیگر عضو این سازمان منع شدند. (Racz, 2012:2) در واقع، این اقدام با هدف حذف تدریجی تمام پایگاه‌های نظامی غیر روس از خاک دولت‌های عضو این سازمان است.

تلاش پوتین برای ایجاد اتحادیه اوراسیا که تاکنون تنها با قزاقستان و بلاروس به امضا رسید و در سال 2015 اجرایی خواهد شد، یکی از تلاش‌های پوتین در دوره جدید برای طرح همگرایی مشابه دوران اتحاد جماهیر شوروی خواهد بود. هر چند ممکن است کشورهای همچون قرقیزستان، تاجیکستان و ارمنستان نیز به این طرح بپیوندند. هدف اصلی سیاست خارجی روسیه در دوره جدید، استفاده گسترده از تمام اهرم‌های اقتصادی، رسانه‌ای و سیاسی خود با هدف تاثیرگذاری بر سیاست داخلی کشورهای مستقل مشترک المنافع است. به همین خاطر سال 2012 و 2013 سال‌های بسیار مهمی برای روسیه و این کشورها خواهد بود. تا پایان سال 2012 انتخابات پارلمانی در گرجستان، اوکراین، بلاروس، ارمنستان و احتمالاً مولداوی برگزار خواهد شد. در سال 2013 نیز انتخابات ریاست جمهوری در گرجستان، ارمنستان، اوکراین و سه کشور آذربایجان، ترکمنستان و تاجیکستان برگزار خواهد شد. به غیر از سه کشور آذربایجان، ترکمنستان و تاجیکستان در سایر کشورها رقابت‌ها و تنش‌های انتخاباتی بسیار بالا خواهد بود و روسیه نیز از این فرصت برای پیگیری و پیشبرد منافع ملی خود استفاده خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

بسیاری از کارشناسان بر این باور می‌باشند که بازگشت پوتین به قدرت با اتخاذ یک سیاست تهاجمی علیه غرب و به خصوص آمریکا همراه خواهد بود. به نظر می‌رسد پوتین با

فعال تر ساختن سیاست خارجی روسیه درصدد حل و فصل چالش‌های داخلی خود بر آید. پوتین در زمان تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری خود به صراحت اعلام کرد که روسیه باز هم توان نظامی گذشته خود را به دست خواهد آورد و از تصمیم خود برای استقرار 400 موشک بالستیک قاره پیمای جدید، 8 زیردریایی اتمی و 600 هواپیما سخن به میان آورد. وی همچنین نارضایتی خود را از مداخله غرب در مسایل داخلی روسیه ابراز و اعلام کرد که این وضعیت را در آینده تحمل نخواهد کرد. (Shin, 2012) بدون شک، پوتین به دنبال راهی برای بازیابی وضعیت پیشین روسیه به عنوان یک دولت قدرتمند در عرصه جهانی است. البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که ساختار و چارچوب کلی منافع ملی روسیه تفاوت چندانی با گذشته نکرده است. سیاست خارجی دمتری مدودیف رئیس جمهور پیشین روسیه هر چند تا حدودی معتدل بود، اما این سیاست‌ها پس از مشورت با پوتین و توافق با وی به مورد اجرا گذاشته می‌شد. علاوه بر این، منافع ملی بنیادین روسیه با تغییر روسای جمهور تغییر نمی‌کند. مسکو در دوره ریاست جمهوری پوتین از طریق دیپلماسی انرژی و توسعه نظامی به تقویت مواضع خود در موضوعات بین‌المللی خواهد پرداخت. می‌توان گفت دوره جدید ریاست جمهوری پوتین با لفاظی و انتقاد علیه غرب همراه خواهد بود که بخشی از آن با هدف تاثیرگذاری بر مخاطبین و نیروهای داخلی خواهد بود. پوتین در آگوست 2010 در مصاحبه‌ای با روزنامه کامرسانت اعلام کرد که سخنرانی وی در اجلاس امنیتی مونیخ در افزایش اقتدار روسیه در صحنه بین‌المللی موثر بوده است. (Kommersant Daily, 2010)

این نوع اظهارات نشان می‌دهد که وی در دوره جدید خود مواضع چندان نرمی را در سیاست خارجی خود اتخاذ نخواهد کرد. هر چند جنگ گرجستان در دوره ریاست جمهوری مدودیف اتفاق افتاد، اما بدون تردید، مدودیف این اقدام را بدون رضایت پوتین انجام نمی‌داد. در دوره جدید، سیاست خارجی پوتین نه به دوره جنگ سرد باز خواهد گشت و نه از ارزش‌های دمکراسی لیبرال استقبال خواهد کرد. تحولات آتی نیز تا حدودی شرایط و تصویر پیش رو را مبهم کرده است. روسیه از یک سو وارد سازمان تجارت جهانی خواهد شد و خواستار امضای موافقتنامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا است و همزمان درصدد تاسیس پیمان اتحادیه گمرکی با جمهوری‌های استقلال یافته شوروی است. پوتین در دوره جدید در بسیاری از موضوعات مهم بین‌المللی مشارکت خواهد داشت، اما در عین حال با خروج از پیمان استارت جدید و استقرار موشک‌های روس در کالینگراد با هدف مقابله با سامانه‌های

دفاعی آمریکا تهدید خواهد کرد. در مجموع، روسیه تمام تلاش خود را برای برخورداری از یک موضع و جایگاه منحصر به فرد در ساختار بین الملل انجام خواهد داد. اگرچه جذابیت‌های جهان غرب در حال کاهش است، اما جذابیت روسیه نیز در حال افول است. روسیه یک قدرت در حال افول است و تلاش این کشور برای تبدیل شدن به یک امپراتوری نولیبرال، پیشبرد «ایده روسی»، حضور در جمع قدرت‌های نوظهور، تلاش برای راه‌اندازی اتحادیه اوراسیا و اجرای سیاست‌های پان اوراسیا همگی نشانه‌هایی از تلاش روسیه برای کسب جایگاه یک ابرقدرت در نظام بین‌الملل است.

Archive of SID

منابع و مأخذ

1. ایوانف، ایگور (1391)، "دیپلماسی مورد نیاز روسیه در قرن بیست و یکم"، کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ویژه مسائل استراتژیک روسیه، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
2. برزگر، کیهان (1391)، "پوتین جدید: تلفیق دولت - محوری سنتی و الزامات جهانی"، مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه، قابل مشاهده در:
<http://fa.merc.ir/View/tabid/127/ArticleId/1656/-a-href-http-fa-merc-ir-Fellows-ResidentFellows-KayhanBarzegar.aspx-a.aspx>
3. حافظی، حمید رضا (1381)، "تعامل روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز پس از 11 سپتامبر 2001"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 39، سال یازدهم، دوره سوم، پاییز.
3. رفسنجانی نژاد، سیما (1391)، "بازگشت پوتین به کرملین و تاثیر آن بر روابط روسیه و آمریکا: رقابت یا همکاری در عرصه های بین المللی، مرکز بین المللی مطالعات صلح"، قابل مشاهده در
<http://peace-ipsc.org>
4. عابدی، عقیفه (1388)، "سیاست خاورمیانه‌ای روسیه"، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره 51، تابستان.
5. قوام، عبدالعلی (1387)، "فرهنگ استراتژیک روسیه"، فصلنامه ایراس، سال سوم، شماره 3، پائیز.
6. کرمی، جهانگیر (1389)، "سیاست خارجی هجومی روسیه و موازنه استراتژیک اروپایی"، فصلنامه سیاست، دوره 30، شماره 3، زمستان.
7. کولایی، الهه و نوری، علیرضا (1389)، "عمل‌گرایی پوتین و تحول رویکردی در سیاست خارجی روسیه"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 40، شماره 2، تابستان.
8. کولایی، الهه (1384)، "ناتو و امنیت آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، شماره 3، پاییز.
9. گلیان، وهاگن (1382)، "سیاست پوتین در دریای خزر: تناسب منافع سیاسی و اقتصادی روسیه"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال 12، دوره سوم، شماره 43، پاییز.

10. نوری، علیرضا (1387)، " تحولات مفهوم آمریکا ستیزی در سیاست خارجی روسیه با تأکید بر سیاست خارجی پوتین"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره 4، زمستان.

11. نوری، علیرضا (1389)، " سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین «اصول و روندها»"، تهران: دانشگاه جامع امام حسین(ع)

12. واعظی، محمود (1388)، " پیامدهای بحران گرجستان"، فصلنامه راهبرد، شماره 51، بهار.

13. Aronsson, Lisa; O'Donnell, Molly (2012), "**Smart Defense and the Future of Nato: Can the Alliance Meet Challenges of the Twenty-First Century?**", Chicago Council on Global Affairs, March, Available at:

http://www.thechicagocouncil.org/userfiles/file/NATO/Conference_Report.pdf.

14. Bogomolov, Alexander; Lytvynenko, Oleksander (2012), "**A Ghost in the Mirror: Russian Soft Power in Ukraine**", Chatham House Briefing Paper, February, Available at:

http://www.chathamhouse.org/sites/default/files/public/Research/Russia%20and%20Eurasia/0112bp_bogomolov_lytvynenko.pdf.

15. "**Custom Statistics of External Trade of the Russian Federation**", Federal Customs Service of Russia, 2001-2010, Available at:

<http://www.cisstat.com/eng>.

16. "**Interview with Vladimir Putin**", Kommersant daily, 30 August 2010, Available at: <http://premier.gov.ru/eng/events/pressconferences/11963/>.

17. Itoh, Shoichi (2011), "**Russian Looks East: Energy Markets and Geopolitics in North-East Asia**", Washington DC: Center for Strategic and International Studies, July, available at:

http://csis.org/files/publication/110721_Itoh_RussiaLooksEast_Web.pdf.

18. Kaczmarek, Marcin (2011), "**Commentary: Russia's Middle East Policy after the Arab Revolutions**", Center for Eastern Studies, Warsaw, 26 July, Available at: <http://www.osw.waw.pl/en/publikacje/osw-commentary/2011-07-26/russias-middle-east-policy-after-arab-revolutions>.

19. Larrabee, Stephen (2012), "**Putin's NATO: Cold Winds from Moscow**", RAND, Available at: <http://www.rand.org/blog/2012/putins-nato-dis-cold-wind-from-moscow.html>. accessed on May, 2012.

20. Lo, Bobo (2008), "**Axis of Convenience, Moscow, Beijing and the New Geopolitics**", Royal Institute of the International Affairs, Brooking Institution Press.

21. "**Military Doctrine of the Russian Federation**" (2010) Available at: <http://www.scrf.gov.ru/documents/33.html>, accessed February 2012.05.26

22. **"National Security Strategy of the Russian Federation Until 2020"** (2010), Available at: <http://www.scrf.gov.ru/documents/99.html>, accessed on May 2012.
23. Nixey, James (2012), **"Putin Again: Implications for Russia and the West"**, Chatham house, Available at: http://www.chathamhouse.org/sites/default/files/public/Research/Russia%20and%20Eurasia/r0212_putin.pdf.
24. **"OECD Natural Gas Information and Oil Information 2011"**, Available at: http://www.oecd-ilibrary.org/energy/oil-information-2011_9789264130-en.
25. Pukhov, Ruslan (2011), **"Medvedev's Missile Threats are his 'Plan B'"**, **Moscow Times**, 1 December, Available at: <http://www.themoscowtimes.com/opinion/article/medvedevs-missile-threats-are-his-plan-b/448992.html>.
26. Racz, Andras (2012), **"Good Cop or Bad Cop? Russian Foreign Policy in the New Putin Era"**, Transatlantic Academy, January. Available at: <http://www.transatlanticacademy.org/publications/good-cop-or-bad-cop-russian-foreign-policy-new-putin-era>.
27. Shin, Beom-Shik (2012), **"The Return of Old Putin and the New Future of Russia"**, ISN, Available at: <http://www.isn.ethz.ch/isn/Security-Watch/Articles/Detail/?lng=en&id=142109>.
28. Stelzenmuller, Constanze (2009), **"Germany's Russia Question"**, Foreign Affairs, Vol,88, No.2, March/April.
29. Wayne, Madsen (2012), **"Third Putin Term Poses New Foreign Policy Challenges for Russia and Eurasia"**, Strategic Culture Foundation, Available at: <http://www.strategic-culture.org/news/2012/03/15/third-putin-term-poses-foreign-policy-challenges-russia-eurasia.html>.
30. Weiss, Andrew (2011), **"The Kremlin's Bold Missile Defense Gambit"**, RAND Corporation, Available at: <http://www.rand.org/commentary/2011/0/27/MT.html>. Accessed on January, 2012.